

۱۳۵۹۴۹
۹۴، ۱۲، ۵

گفتگوی حامد زارع با
رضا داوری اردکانی
آفاق فلسفه در سپهر فرهنگ



www.ketab.ir

سرشناسه: داوری، رضا، ۱۳۱۲ -، مصاحبه شونده

عنوان و نام پدیدآور: آفاق فلسفه در سپهر فرهنگ: گفتگوی حامد زارع با رضا داوری اردکانی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۱۶-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: گفتگوی حامد زارع با رضا داوری اردکانی.

موضوع: داوری، رضا، ۱۳۱۲ - مصاحبه‌ها

موضوع: فلسفه اسلامی - ایران

موضوع: فرهنگ ایرانی

شناسه افزوده: زارع، حامد، ۱۳۶۳ -، مصاحبه‌گر

رده‌بندی کنگره: BBR ۱۳۵۶/۵/د۲ آ۷ ۱۳۹۴

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۵۳۸۲۹



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شه ای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۰ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و مونتاز

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

آفاق فلسفه در سپهر فرهنگ

گفتگوی حامد زارع با رضا داوری اردکانی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

اسفندماه ۱۳۹۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۲۱۶ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 216 - 8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۶۰۰۰ تومان

فهرست

۹	مقدمه
۱۹	درباره رضا داوری اردکانی
۲۵	پیشگفتار

فصل اول: طرح از زندگی فکری

۳۵	از تولد تا کودتا
۴۷	دانشگاه تهران
۶۵	هویت اندیشی
۷۱	انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی
۸۳	فردید و مکتب فردیدیه
۹۵	پست مدرنیسم
۱۰۱	روشنفکری دینی

فصل دوم: اندیشه در ایران

۱۱۳	گفتمان فکری شریعتی، مطهری و سید حسین نصر
۱۱۹	گفتمان فکری داوری اردکانی

فصل سوم: علم در ایران

- نسبت علوم انسانی با وضعیت معاصر ما ۱۲۷
- تاریخ تفکر و امکان‌های آینده ما ۱۳۵

فصل چهارم: منورالفکری ایرانی

- وجه سیاسی و پژوهشی روشنفکری دینی ۱۵۳
- وضع فلسفی و جایگاه تاریخی منورالفکری ایران ۱۷۹

فصل پنجم: تفکر فلسفی

- تأسیس فلسفه اسلامی در ایران زمین ۱۹۷
- سرنوشت فلسفه در مابین جهان اسلام ۲۰۵
- مدینه فاضله و نسبت آن با تئوپولی ۲۱۳

فصل ششم: حاشیه‌های زیست‌فرهنگی

- گشت‌ها و سفرها ۲۲۱
- داستان‌ها و رمان‌ها ۲۳۹
- شعرها و حکایت‌ها ۲۴۹
- تصاویر ۲۵۵
- نماینه ۲۶۵

مقدمه

نخستین کتابی که از رضا داوری اردکانی خواندم، مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی بود که اشتیاق برخاسته از خوانش آن من و اداره به خواندن فارابی مؤسس فلسفه اسلامی نیز کرد. پرسش اساسی او در این تالیفات این بود که مقصود حقیقی معلم ثانی که البته سعی داشته آن را از نااهلان مخفی دارد چیست؟ جواب این پرسش هرچه باشد، مؤلف به هیچ وجه سعی نکرده اولاً فارابی را مقام صرف افلاطون، ارسطو و افلوطین جلوه دهد، و ثانیاً نخواستہ آرای او را پتان بوجہ کند که گویی تفکر فلسفی با فارابی تمام می شود و پس از او فیلسوف را ستین به منصب ظهور نمی رسد. زیرا این دو نحوه تلقی نسبت ما را با گذشته قطع می کند. به این که داوری اردکانی معتقد است اگر قبل از پرسش از ذات و ماهیت فلسفه و تاریخ فلسفه به مطالعه آثار یک فیلسوف بپردازیم ممکن است عالم فلسفه بشویم و بتدریج کمالات آن فیلسوف را تکرار و شرح کنیم و به دیگران هم بیاموزیم، اما محرم سر او نمی شویم و مقصد باطنی او را در نمی یابیم. به هر حال، مطالعه این دو کتاب آغازی برای مؤانست من با آثار رضا داوری اردکانی بود. اما تاریخ فلسفه تنها یکی از عرصه های ورود رضا داوری اردکانی به حافظه تاریخ معاصر ماست. چراکه او از کانون فلسفه به محیط علوم انسانی نیز نظر می کند. داوری مترصد اندیشه به امور مستحدثه در عالم نظر است و به همین مناسبت فیلسوفی به معنای واقعی کلمه در

دورانی از تاریخ ماست که آینده‌اش گذشته غرب است. او همواره با اصالت‌دهی به فلسفه، از مقام آن در اندیشه انسانی سخن می‌سراید و البته با رویکردی انضمامی در پی این پرسش است که امروزه فلسفه چه کارکردی می‌تواند داشته باشد؟ داوری اردکانی به اعتباری دیگر نسبت‌اندیش «ما و غرب» و «تاریخ و تجدد» نیز هست و در پی تدوین مسئله و مشکله ما از مجرای فلسفه ماست. او بر آن است اگر ندانیم چرا فلسفه می‌خوانیم و چرا باید بخوانیم، چه بسا که سیاست ما را به سمت فلسفه ببرد و از فلسفه برای توجیه ایدئولوژی استفاده شود و البته این ظلم به فلسفه است.

انقلاب اسلامی

در مورد نظریات و اندیشه‌های اردکانی درباره انقلاب اسلامی باید گفت تصوراتش در صدر انقلاب با آنچه امروز می‌دارد، دچار تحولاتی شده است. او در ابتدای انقلاب که به اذعان خود من فتنه‌ساز سیاسی روزگار بر نوشته‌هایش نیز اثرگذار بوده، در کتاب انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم باورمند به تحول اسلامی در روزگار کنونی و بالطبع علوم انسانی بوده است. ما نباید صرفاً در بند این باشیم که علوم اجتماعی و انسانی به چه درد ما می‌خورد، بلکه باید پرسیم که این علوم از کجا آمده است و چه شأنی در عالم کنونی دارد و ما با آن‌ها به نسبتی می‌توانیم داشته باشیم. ناگفته نماند که در آن دوران نیز پایگاه تحلیل داور اردکانی «فلسفه» بوده است و وی به نحوی فلسفی، که گاهی بر وجوه اگزیستانسیالیستی قابل انطباق است، قائل به گسست از فلسفه غربی و رجوع به تفکر اصیلی است که «والت با رخداده انقلاب اسلامی می‌تواند شروع شده باشد. «علوم انسانی» نیز در این تحلیل‌ها رانگاره‌هایی که در خدمت تمدن غربی است، مورد پرسش واقع شود. داوری به معنی این را داشته که در همه ادوار فکری خویش این موضع «پرسش از غرب» را دنبال کند.

علوم انسانی

اما امروز داوری به مقام خود به مثابه فیلسوفی در جهان توسعه‌نیافته اذعان دارد. او می‌داند که «در جهان توسعه‌نیافته به بعضی رشته‌های علمی بیشتر وقع گذاشته می‌شود، و کارهای سیاسی و فرهنگی را هم به صاحبان آن رشته‌ها می‌سپارند و چه بسا که رأی غیرتحقیقی آن‌ها سیاست علم کشور شود». او در عین آگاهی به

وضعیت موجود، پیگیر راه وصال به وضعیت مطلوب نیز هست و با چراغ فلسفه در مسیر تاریخ قدم می‌گذارد و این جاست که بر اهمیت علوم انسانی تأکید می‌گذارد. «من نسبت به هیچ علمی و حتی نسبت به فلسفه تعصب ندارم، اما نظرم این است که بی‌فلسفه و علوم انسانی و اجتماعی در راه آینده نمی‌توان قدم گذاشت.» اما این علوم انسانی از چه جنسی است؟ آیا همانی است که در غرب شروع و شیوع داشته است؟ آیا با معیارهای شرع اسلامی همخوان است؟ از نظر او «علم جدید در اروپا مسبوق به تغییر در پیش آدمی نسبت به خود و به وجود موجودات بود، و متناسب با تحولی که در نحوه زندگی و روابط و مناسبات مردمان در سیاست و اقتصاد پدید می‌آمد، پیشرفت کرد».

غرب‌شناسی

رضا داوری اردکانی روح سخن از علوم انسانی می‌کند، به دور از التقاط و آگاه به کج‌راهه‌هایی که در این مسیر افروخته شده، همان علوم انسانی غربی را در نظر دارد. «علوم انسانی با اوصافی شناخته می‌شود که نه فقط معنی آن‌ها روشن نیست، بلکه اساس و مبنایی هم برای آن‌ها نمی‌توان پیدا کرد. چنان‌که مثلاً علوم انسانی را علم ارزش‌ها می‌دانند و این علوم را در اصل بر اساس با علوم دیگر متفاوت می‌انگارند و می‌گویند که این علوم بر مبنای الهی بنا شده است این هم نادرست نیست، ولی می‌توان و باید پرسید که مگر علوم دیگر مبنای الهی دارند؟ هیچ‌یک از علوم جدید مبنای الهی ندارند... اما وقتی می‌گوییم علوم انسانی جایگزینی غیرالهی دارد و این علوم را در کنار فقه و شعر و عرفان و کلام می‌گذاریم، چه تعجب و ناهمواری گرد می‌آوریم.» بدین ترتیب، باید در نظر داشت که علوم انسانی در غربی از آن سخن می‌گوید نه تنها مستعد التقاط نیست، بلکه از آن تقلید نیز نمی‌توان کرد. او چون جایگاه علوم انسانی را در غرب فلسفی می‌بیند، محل اخذ آن را نیز از غرب و به وسیله ترجمه مهیا می‌داند. «علوم اجتماعی و انسانی جدید را ما تأسیس نکرده‌ایم و هرچه از این علوم داریم از راه ترجمه به دست آورده‌ایم. هنوز هم از ترجمه بی‌نیاز نشده‌ایم و باید ترجمه کنیم تا این علوم کم‌کم در زبان ما بومی شوند و جایی پیدا کنند.» البته داوری به مثابه متفکری که تاریخ را فرو نمی‌گذارد و فرهنگ‌ها را نیز می‌شناسد، در غرب توقف نمی‌کند، بلکه خواهان تذکر وضعیت

معاصر است؛ تذکری که تنها با تفکر راهگشا می‌شود. وی اگرچه راه محتوم را راهی که از غرب می‌گذرد نمی‌داند، اذعان دارد که «کوشش برای رسیدن به مراحل که جهان توسعه‌یافته بدان رسیده است مغتنم و ضروری است و در شرایط کنونی که ملاک و راه دیگری برای پیشرفت علم نمی‌شناسیم، نباید از آن رو بگردانیم».

ساعت تفکر

اساد، شگاه تهران سنجۀ نهایی را تفکر می‌داند و علم را نیز در تفکر می‌جوید. تفکری که وی، تذکر آن را سالیانی است سر می‌دهد. «ما باید به تفکر فراخوانده شویم و در این راستا که به علم و تحقیق نافع می‌رسیم و از آزادی و هم‌زمانی و همداستانی برخوردار می‌شویم.» تفکری که بشر را به دشواری نیندازد. از این روست که اندیشااش هره تنی از تناقض دارد و منظومه فکری‌اش برخوردار از یکپارچگی است.

فیلسوف و فلسفه

اما چرا باید رضا داوری اردکانی را فیلسوف نامید؟ می‌گوییم فیلسوف، چون او برای مسائل معاصرش و تاریخ اندیشه پیش رویش پیش قدم دارد. برخی از افرادی که در دهه‌های گذشته روبه‌روی داوری می‌ایستادند، در ماه حکم، متأله، خطیب، عارف و شاعر بر پرسش‌های داوری که با مبنای فلسفی طرح می‌شدند، خدشه وارد می‌کردند. ناگفته پیداست که به سبب این‌که در درازمدت در بستر بی‌سختی به دور از هیجان، همیشه فلسفه، پرسش و تفکر بر شائبه، سطحی‌انگیزی و بیجان‌زدگی پیروزمند است، صدق سخن داوری در برابر مدعیانش نیز اثبات شده است. نمونه این اثبات را می‌توان در نقادی او از مبنا و وضع روشنفکری دینی در دورانی که این سخن از لغت‌بازی مخالف و منتقدی نداشت، رصد کرد. هرچند اذهان تلمبارشده از تکرار کلیشه‌های روشنفکری، داوری را ذیل اردوگاه انحصارگرایی دسته‌بندی می‌کند، برای ترک انداختن در این کلیشه کهنه، مراجعه دوباره به آثار و آرای رئیس فرهنگستان علوم آسان‌ترین گزینه است. هرچند آنان که در پی هیجان‌افزایی از مسیر تشبیه به مولوی و سخن‌سرایی هستند، از این مراجعه‌گریزان‌اند. داستان حب و بغض نسبت به رضا داوری اردکانی در ایران نیز باید روی دیگر حب و بغض نسبت

به فلسفه در ایران معاصر دیده شود. چه این که به نظر می‌رسد او هیچ‌گاه فلسفه را به موضع سیاسی موکول نکرده و همواره تأمل فلسفی درباره تاریخ را در سرلوحه کار خود قرار داده است. اما آیا تأمل فلسفی و مدد گرفتن از فلاسفه بزرگی همانند هایدگر ناخوشایند است؟ رضا داوری اردکانی در چندین موضع توجه خود را به هایدگر و نقدی که هایدگر از عقلانیت ابزاری، علم جدید، تکنولوژی و تکیه او بر تفکر به جای فلسفه دارد نشان داده است. در واقع، داوری متفکری است که با رجوع به هایدگر، سنت فلسفه اسلامی، دست به نقد غرب و الزامات و اقتضانات آن می‌زند. بعد از آنکه یک مباحث او در ایران معاصر باعث شده که از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی تمایل پیدا شود و این از آثار فکر داوری در ایران امروز است. اگر همین یک اثر را مترادف براندیشه داوری بدانیم، به نظر می‌رسد در فیلسوف خواندن او نباید شک کنیم.

روشنفکری و منورالفکری

از سوی دیگر، رضا داوری اردکانی امر «منورالفکری»، «روشنفکری» و «سیاستمداری» را از یکدیگر تفکیک می‌کند. این انفکاک را در بستر تاریخ معاصر ایران و تاریخ جدید جهان و با نگرشی آسمانی به تبیین می‌رساند. او که همواره دغدغه پرسشی فلسفی از امور و انگاره‌ها را داشته است، تاریخی فکر کردن را از لوازم رسیدن به درکی می‌داند که با وجود آن فراموشی فکر و رگیختگی تاریخی کمتری رخ می‌دهد. استاد دانشگاه تهران پرسش‌هایی اساسی میان می‌آورد و می‌گوید: «جهان توسعه‌نیافته برنامه ندارد و شرایط اجرای کار با آن آشنا نیست. آیا بد نیست که این وضع روحی و اخلاقی با توسل به فلسفه توجیه شود؟ و پاسخ می‌دهد: «اتمیسم پوپر توجیه بی‌اعتنایی به نظم تاریخی و فرهنگی دینی و خودرأیی و گفتن و عمل کردن بدون تأمل در وقت و جای آن‌هاست». داوری اردکانی با توجه نشان دادن به بحث «عصری کردن دین»، روشنفکری دینی را در برابر بنیادگرایی دینی تعریف می‌کند و نتیجه می‌گیرد که روشنفکری دینی بیش از آن که به روشنفکری به معنی کلی آن بازگردد یک طرح پژوهشی-سیاسی دشوار است. روشنفکری دینی که نه خود را نقد می‌کرد و نه نقد را می‌پذیرفت، اینک و در دوران عسرت خویش مجبور است به نصایح فیلسوفانه گوش دهد. هرچند که به

قول رضا داوری اردکانی «اگر کسی دین را امر وجدانی و شخصی و اخلاقی بداند و در اعتقاد به اصول هم تعمق نکند، اعتقاد دینی‌اش با همه شئون تجدد جمع می‌شود. روشنفکری دینی به این امر نیندیشید و اگر می‌اندیشید باید پایان کار خود را اعلام کند. شاید هم اکنون به این درک رسیده است و دیگر کاری و طرحی و حرفی برای گفتن ندارد». در این بی‌سختی و درماندگی، تنها بازگشت دوباره به مسئله و تدوین آن راهگشاست. بازگشتی که بدون راهبری فیلسوفان دشوار است و به همین دلیل باید قدر تدوینگری و مسئله‌نگاری رضا داوری اردکانی را بیش از این دانست.

فلسفه و آینده

از سوی دیگر، اگر بپذیریم شأن فلسفی پیوندی ناگزیر با آینده‌نگری دارد، آنگاه رضا داوری اردکانی فیلسوفی تمام‌عبار است. او سی سال پیش و در جدال با مدعیان روشنفکری دینی که آن روزها بود را تنها متفکران صالح انقلاب اسلامی می‌دانستند، مفردات تناقض‌آلود را برمی‌شمارد و خطر تخطئه را گوشزد می‌کند. این که کدام گوش‌ها استعداد شنیدن گوشزدهای فلسفی را دارند، بحث دیگری است. چه این که سخن فیلسوف اگر تلافی آمد عادت باشد و جان‌های وابسته به روزمرگی را تکان ندهد، از اعتبار اصالت بی‌افتد و حقانیت خود را هر چند سال‌ها بعد به منصه ظهور می‌رساند. ما برای واجبه طیفی از جوانان انقلابی پیرو عبدالکریم سروش که تفکر علمی را در ترویج فلسفه تحلیلی و تبعیت از اندیشه کارل پوپر می‌دانستند با استاد فلسفه دانشگاه تهران از آن دست ماجراهایی است که هر چه بر قدمت آن افزوده می‌شود، وابسته‌تر و جدی‌تر می‌شود. چه این که سروش و هوادارانش با مشارکت فعال در انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، در پی تأسیس دانشگاه و چه‌بسا دانشی بودند که در عزل نظر از سنت فکری و فلسفی تدوین می‌شد. در این مسیر منتقدان خویش را مخالفان علم و آزادی می‌نامیدند و خود را داعیه‌دار علم. در این میان کمتر کسانی از بزرگان خطر درآویختن با این نورسیدگان را به جان خریدند، اما رضا داوری اردکانی آنان را به چالش طلبید و پرسید: «مگر علم نیاز به تبلیغ دارد؟ مگر پژوهندگان و علما پژوهش خود را متوقف کرده و منتظر مانده‌اند که از امثال پوپر درس پژوهش بیاموزند؟»

استاد فلسفه دانشگاه تهران به جوانانی که گمشده خویش را در پردازش انقلابی به فلسفه تحلیلی یافته بودند نهیب داد و گفت: «من می‌خواهم به جوانان مسلمانی که فکر می‌کنند اسلامشان به مدد بعضی مطالب غیردینی مستحکم می‌شود، عرض کنم که از این سودا درگذرند. در عالم دین می‌توان علوم بسیار را فراگرفت اما دین را با عناصر خارجی و غیردینی و ضد دینی نباید آمیخت که خلط مبحث بدی است. مثلاً نمی‌توان در عین حال مسلمان انقلابی و پوپری بود.» رضا داوری اردکانی سی سال پیش و زمانی که کمتر گوشی حاضر به شنیدن صدایی متفاوت بود اذعان کرد که «آنحضرت پوپر از هیچ حیث اهمیتی که متناسب با شهرت او در ایران باشد ندارد» و اگر آن روزها فهم این مطلب دشوار بود، امروز به سادگی قابل فهم است که پوپر در کنار نوزیک، فریده، یکی از اندیشمندان غربی قرن بیستم است و آوازه بیشتر از نام او در ایران به سبب تلاش‌های سروش بوده است. آن‌ها عامدانه تغافل می‌ورزیدند که «آرای پوپر در مذهب، باور و سیاست با بی‌اعتقادی او ملازم است و اگر کسانی بخواهند این آرا را در دین جمع کنند، دچار التقاط می‌شوند». جدال داوری اردکانی با این مدعیان برای او آه‌هزینه نبود. اما مگر داوری چه گفته بود که شایسته توهین، تهمت و اتهام بود؟ او معتقد بود که شناختن دینی «اگر بگویند اطلاع از آرای پوپر به دین زیان نمی‌رساند، بحثی نیست. اما اگر می‌گویند که تعلیم این آرا شرط تحقق علم و آزادی است می‌پرسیم که آیا پژوهندگان هر صبر کرده‌اند که پوپر ظهور کند؟» رضا داوری اردکانی در سخنان خود همواره سعی داشت که تجربه فلسفی خود را گواه گیرد و به مدد آن راه و بی‌راه را به علاقه‌مندان فلسفه تذکر دهد. او خیرخواهی خود را این‌گونه نشان می‌دهد و می‌گوید: «نصیحت من به جوانان این است که فلسفه می‌خوانند و به‌خصوص به آن‌ها که از دانشکده‌های فنی و علوم بی‌برآمد و مقدمات نخوانده شروع به تحصیل در فلسفه علم می‌کنند این است که فلسفه را با مشهورات اشتباه نگیرند.» البته نباید بی‌انصاف بود و از تندى کلام داوری چشم پوشید. قطعاً جملاتی نظیر «پوپر خدمتگزار بریتانیا و غرب است و سلطنت‌طلبان با او سنخیت دارند» و «پوپر ضدانقلاب و مدافع غرب و خادم امپراتوری بریتانیا است» کارکردی سیاسی برای طرد رقیب فکری دارد. اما این راه هم نباید از یاد برد که استاد دانشگاه تهران به علت این لحن نگارش تلویحاً عذرخواهی کرده و از این‌که در فضای تند اوایل انقلاب، قلم در این فضا چرخانیده، اظهار تأسف کرده است. هرچند

منتقدان داوری اردکانی به سبب مشارکت در رادیکالیزه کردن عرصه دانش و دانشگاه هیچ‌گاه عذرخواهی نکرده‌اند و با کاربست هنر تخطئه، از عرصه پاسخگویی گریخته‌اند. با این مقدمه شما را دعوت به خواندن آفاق فلسفه در سپهر فرهنگ می‌کنم. از همین ابتدا می‌پذیرم که سائل با مسئول همدلی داشته و به همین دلیل پرسش‌های نقادانه کمتر در این کتاب به چشم می‌خورد. هرچند این همدلی نگارنده با فلسف‌ فرهنگ منجر به هم‌زمانی نشده و زبان متفاوت پرسش‌ها با پاسخ‌ها پیدا است. از مخاطب کتاب نیز استدعا دارم علاقه نگارنده به رضا داوری اردکانی را، مثابه دوستداری دانایی ارزیابی کند و بدون پیش‌داوری، پاسخ‌های داوری را به پرسش‌ها، بخواند و در آن تأمل کند.

این دفتر متشکل از دکترهای است که راقم این سطور در شش سال اخیر، از فروردین ۱۳۸۸ تا فروردین ۱۳۹۴، با دکتر داوری اردکانی انجام داده است. گفتگوهای مندرج در فصول د، م، ن، چهارم و پنجم پیش از این در شماره‌های مختلف مجله مهرنامه منتشر شده، هرچند تجدیدنظر مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده در برخی از گفتگوها و بسط مباحث آن و همچنین بازویرایش آن برای قرارگیری در شاکله کتاب حاضر، متن را دارای شیراز و اندام جامی قابل توجه کرده است. فصل نخست کتاب اگرچه پیش از این منتشر شده، ولی از این جهت قابل توجه است که با صورتی تغییر یافته و پیوسته شده، تحت نظارت خرد داوری اردکانی، منتشر می‌شود. ناگفته نماند که محمدمنصور هاشمی و احمد بهرمانی نیز در گفتگوهای فصل نخست کتاب وظیفه پرسشگری را به عهده داشته و مرا یاری رسانده‌اند. از این بابت قدردان حضور مؤثر و فضیلت‌مندانه این دو دوست دسوم هستم. اما نقطه قوت رساله حاضر فصل پنجم آن است که نه تنها پیش از این در مطبوعه‌ای نشر نیافته و برای اولین بار در این کتاب منتشر می‌شود، بلکه دکتر داوری اردکانی تاکنون درباره این مسائل کمتر در مصاحبه‌های خویش سخن گفته است. سخن گفتن از حاشیه‌های زندگی فرهنگی فیلسوفان و اندیشمندان معاصر امری است که روزنامه‌نگاران نباید از آن تغافل ورزند، هرچند که اندیشمندان کمتر تمایل به سخن گفتن در باب این‌گونه مباحث فرعی داشته باشند. مباحثی که به نظر می‌رسد پس از ثبت و ضبط شدن می‌تواند به فهم روح حاکم بر تفکر اندیشمندان به کار آید.

امیدوارم اثر حاضر به منزله نخستین کتاب گفتگو با رضا داوری اردکانی که جای خالی آن در سال‌های اخیر حساس‌تر و مشهودتر شده بود، بتواند سهم مؤثری در شناختن منظومه فکری داوری اردکانی در افق فکری تاریخ اندیشه معاصر داشته باشد. لازم می‌دانم از لطف و توجه مداوم دکتر داوری اردکانی در همه سال‌هایی که فیض مؤانست با این فیلسوف ارجمند نصیب شده تشکر کنم. همچنین باید از مهندس سید علی پزشکی اردکانی، رئیس حوزه ریاست فرهنگستان علوم، سپاسگاری کنم که با دلسوزی و پیگیری در به سامان رسیدن این دفتر مرا یاری دادند.

حامد زارع

تهران، فروردین ۱۳۹۴